

The Reflection of Social Issues in Poetry of Afghanistan's Socialist Poets: A Case Study of the Zhwandun Magazine

Mohammad Sadeq Hedayat^{1*}, Seyed Ali Ghasemzadeh²

¹ PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, Email: sadeqhidayat3366@gmail.com

² Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, Email: s.ali.ghasem@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2025-06-04
Accepted: 2025-07-26

Keywords:
Social Themes
Afghanistan's Socialist
Poetry
Zhwandun Magazine

ABSTRACT

Socialist realist literature in Afghanistan is perceived as one of the most notable and influential movements in the history of Afghanistan's contemporary literature. Thanks to its rich content and artistic quality, the movement secured a brilliant position in Afghanistan's literature. In addition to promoting significant innovation in the form and content of literary works, the movement has emphasized social justice, ideological beliefs, and people-centered concerns. Its sterling quality is an artistic and intelligent representation of class and socio-political concepts in poetry. As a literary creation and a cultural instrument for transferring consciousness, expressing resistance, and reflecting communal ideals, the movement has played a significant role in the socio-cultural context of Afghanistan. Accordingly, to examine social issues in Afghanistan's socialist poetry, the current study seeks to analyze the quality of social concepts' reflection in the works of outstanding poets with a socialist orientation published in Zhwandun magazine. Findings of the study reveal that the following themes: the celebration of the workforce and their dignity, the glorification of fighters faithful to Marxist ideas, the praise of freedom and equality, and the denunciation of class discrimination, an emphasis on social solidarity, peaceful coexistence, and the opposition to poverty and inequality in outstanding form appear in poetry of Asadullah Habib, Dastgir Panjshiri, Sulaiman Laiq, Rahim Elham, Nasrullah Raha, Sharbat Baqeri, Ali Shah Nashad, Gharib Nawaz, Nasim Kamjo, Heshmat Rabi, Nazir Ahmad Zafar, and Zakia Rustagar. This highlights a powerful relationship between literature and ideology in the cultural context of that period.

Cite this article: Hedayat, M.S., Ghasemzadeh, S.A. (2025). The Reflection of Social Issues in Poetry of Afghanistan's Socialist Poets: A Case Study of the Zhwandun Magazine. *Journal of Literary and Social Research*, 4(2), 67-82.



بازتاب مسائل اجتماعی در شعر شاعران سوسیالیستی افغانستان (مطالعه موردی مجله ژوندون)

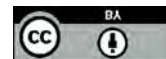
محمد صادق هدایت^{۱*}، سیدعلی قاسم‌زاده^۲

^۱ دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، قزوین، ایران، رایانامه: sadeqhidayat3366@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، قزوین، ایران، رایانامه: s.ali.ghasem@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	ادبیات سوسیالیستی واقع‌گرا در افغانستان، یکی از برجسته‌ترین و اثرگذارترین جریان‌های ادبی در تاریخ ادبیات معاصر این کشور به شمار می‌آید؛ جریانی که به واسطه غنای محتوایی و هنری، توانسته جایگاهی درخشان در منظومه ادبیات افغانستان به خود اختصاص دهد. این مکتب، با تأکید عمیق بر مسائلی چون عدالت اجتماعی، باورهای ایدئولوژیک و دغدغه‌های مردم‌محور، در عین حال نوآوری‌های ساختاری و محتوایی چشمگیری را نیز به نمایش بگذارد. بازنمایی هوشمندانه و هنرمندانه مفاهیم اجتماعی، سیاسی و طبقاتی در شعر، از ویژگی‌های متمایز آن است. شعر سوسیالیستی واقع‌گرا، نه تنها در مقام یک آفرینش ادبی، بلکه به عنوان ابزار انتقال آگاهی، بیان مقاومت، و بازتاب آرمان‌های جمعی، در بستر فرهنگی و اجتماعی افغانستان نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی بازتاب مسائل اجتماعی در شعر سوسیالیستی افغانستان، به واکاوی کیفیت بازتاب مفاهیم اجتماعی در آثار شاعران برجسته این حوزه با تکیه بر اشعار منتشرشده در نشریه معتبر ژوندون پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مضامینی چون تمجید از نیروی کار و منزلت کارگر، تجلیل مبارزان پایمند به اندیشه‌های مارکسیستی، ستایش آزادی و برابری، نکوهش تبعیض‌های طبقاتی، تأکید بر همبستگی اجتماعی، همزیستی مسالمت‌آمیز و مخالفت با فقر و نابرابری، به شکل برجسته‌ای در اشعار نویسندگانی چون اسداله حبیب، دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق، رحیم الهام، نصرالله رها، شربت باقري، علی‌شاه ناشاد، غریب نواز، نسیم کامجو، حشمت ربی و ذکيه رستگار بازتاب یافته است؛ و این امر نشانگر پیوند وثیق میان ادبیات و ایدئولوژی در فضای فرهنگی آن دوران است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۵	
واژه‌های کلیدی: درونمایه‌های اجتماعی شعر سوسیالیستی افغانستان مجله ژوندون	

استناد: هدایت، محمدصادق؛ قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۴۰۴). بازتاب مسائل اجتماعی در شعر شاعران سوسیالیستی افغانستان (مطالعه موردی مجله ژوندون). فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، ۴ (۲)، ۶۷-۸۲.



مقدمه

پیش از آنکه سوسیالیسم در قالبی علمی، نظاممند و تحلیلی توسط کارل مارکس و فردریش انگلس صورت‌بندی شود، این جریان فکری در قالب‌هایی آرمان‌گرایانه و تخیلی در اندیشه متفکران پیشین وجود داشت. مارکس و انگلس با بهره‌گیری از دستاوردهای فکری گذشته و با تکیه بر ماتریالیسم تاریخی و نقد بنیادین نظام سرمایه‌داری، موفق شدند سوسیالیسم را از سطحی آرمانی و اخلاقی به مرتبای نظری، علمی و عینی ارتقا دهند و مبانی سوسیالیسم علمی را پی‌ریزی کنند. این مبانی در عرصه سیاست و اجتماع، به‌ویژه از طریق تلاش‌های انقلابی ولادیمیر لنین و هم‌زمانش، تجسمی عینی یافت. در پی این تحولات، رئالیسم سوسیالیستی به عنوان بازتاب هنری-ادبی اندیشه‌ها و تحولات مذکور شکل گرفت. ماکسیم گورکی، نویسنده برجسته روس، با خلق رمان مادر، نه تنها نمونه‌ای بارز از رئالیسم سوسیالیستی را ارائه کرد، بلکه الگوهای هنری این مکتب را نیز تدوین نمود. پس از آن، این مکتب ادبی به سرعت در گستره‌ای فراملی رشد یافت و در کشورهای مختلف از جمله افغانستان نفوذ یافت. در افغانستان، رئالیسم سوسیالیستی به‌ویژه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، هم‌زمان با گسترش روابط فرهنگی و سیاسی میان افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی و نیز ورود آثار شاعران و نویسندگان چپ‌گرای ایرانی، جایگاه قابل توجهی یافت. این جریان ادبی در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ خورشیدی به اوج خود رسید. شاعران وابسته به این جریان، اغلب نوگرا بودند و در قالب‌های متنوعی همچون نیمایی، سپید و چهارپاره، تجربه‌های شعری خود را عرضه می‌کردند. محتوای آثار آنان عمدتاً به مسائل اجتماعی، انقلابی، آرمان‌گرایانه و تبلیغی اختصاص داشت. از منظر تاریخی، شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان را می‌توان به دو دوره پیش و پس از کودتای ۱۳۵۷ خورشیدی تقسیم کرد. این جریان شعری نخستین بار در دهه موسوم به «دهه دموکراسی» در واپسین سال‌های سلطنت محمدظاهر شاه شکل گرفت؛ دوره‌ای که در تاریخ سیاسی افغانستان با گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و تغییرات گسترده‌ای در ساختار قدرت همراه بود (دانشگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹-۳۰). در این دوران، با گشایش فضای فرهنگی و اجتماعی، مطبوعات امکان انتشار یافتند و مجلاتی چون ژوندون، که در نیمه دوم قرن بیستم فعالیت می‌کرد، نقش مهمی در انعکاس اندیشه‌ها، آرمان‌ها و مبارزات روشنفکران افغانستان ایفا کردند (دانشگر و همکاران، ۱۴۰۱: الف: ۴۸-۴۹).

ژوندون، به‌درستی یکی از مهم‌ترین مجلات فرهنگی-اجتماعی افغانستان شمرده می‌شود که نه تنها زمینه‌ساز گفتمان‌های ادبی و سیاسی بود، بلکه محملی برای بازتاب دیدگاه‌ها و احساسات اجتماعی، طبقاتی و ایدئولوژیک شاعران سوسیالیست نیز به شمار می‌رفت. به همین دلیل، بررسی درون‌مایه‌ها و مفاهیم شعرهایی که در این مجله اثرگذار منتشر شده‌اند، می‌تواند ما را در درک سیر تحولات ادبی-اجتماعی افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم یاری رساند. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی نظاممند و علمی، در پی آن است که بازتاب مسائل اجتماعی در شعر شاعران سوسیالیستی معاصر افغانستان را - با تمرکز بر اشعار منتشر شده در مجله ژوندون - بررسی و تحلیل کند. این مقاله می‌کوشد تا به گونه نظاممند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کدام مسائل اجتماعی در اشعار شاعران سوسیالیست افغانستان بازتاب یافته‌اند؟
- چه الگوها و مضامینی در این اشعار تکرار می‌شوند و بیانگر کدام وجوه از واقعیت اجتماعی افغانستان‌اند؟
- این اشعار چگونه با مبانی رئالیسم سوسیالیستی در عرصه جهانی تطابق دارند یا از آن فاصله می‌گیرند؟
- مجله ژوندون چگونه به عنوان بستر فرهنگی-ادبی، در شکل‌گیری و تداوم این جریان شعری نقش ایفا کرده است؟

روش پژوهش

این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نحوه بازتاب مسائل اجتماعی در اشعار شاعران سوسیالیست معاصر افغانستان می‌پردازد. هدف اصلی تحقیق، تحلیل محتوایی اشعاری است که با رویکرد سوسیالیستی

در مطبوعات، به‌ویژه در مجله ژوندون، منتشر شده‌اند. اشعار این دوره، آینه‌ای از دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه افغانستان در برهه‌ای خاص از تاریخ معاصر آن کشور به‌شمار می‌آیند؛ دوره‌ای که جریان سوسیالیستی، با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و به‌ویژه بر فضای ادبی، توانست صدای اعتراض و آگاهی‌بخشی را از زبان شاعران بیان کند. در این راستا، تحقیق حاضر با رویکردی کیفی و در قالب پژوهشی بنیادی، در پی آن است که از خلال تحلیل منظومه‌ها و سروده‌های شاعران متعهد سوسیالیست، به تبیین چگونگی بازتاب مسائل اجتماعی نظیر فقر، بی‌عدالتی، تبعیض، آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی در شعر معاصر افغانستان بپردازد. داده‌ها بر اساس تحلیل دقیق اشعار منتشرشده در مجله ژوندون گردآوری شده‌اند تا نشان داده شود که چگونه شعر سوسیالیستی توانسته است بازتاب‌دهنده و نمایانگر مسائل اجتماعی در بستر تاریخی و فرهنگی خاص خود باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی ارتباط میان ادبیات و مطبوعات، به‌ویژه نقش ادبیات مطبوعاتی در بازتاب مفاهیم اجتماعی، پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه در ایران و دیگر کشورها منتشر شده است. با این حال، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی درباره انعکاس مفاهیم و مسائل سوسیالیستی در شعر مطبوعاتی افغانستان، به‌ویژه در چهارچوب نشریات ادبی و سیاسی، صورت نگرفته است. این در حالی است که مطبوعات افغانستان، به‌ویژه در دوره‌های خاصی از تحولات سیاسی-اجتماعی قرن اخیر، به بستر مهمی برای بیان دیدگاه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک از جمله سوسیالیسم بدل شده‌اند. از جمله مهم‌ترین این مطبوعات، مجله ژوندون است که با رویکردی روشنفکرانه و با پشتوانه گفتمان سوسیالیستی، آثار ادبی - به‌ویژه شعر - را در راستای طرح مسائل اجتماعی، طبقاتی و آرمان‌های عدالت‌خواهانه منتشر می‌کرد. با توجه به فقدان مطالعه‌ای نظام‌مند درباره بازتاب مسائل اجتماعی در شعر شاعران وابسته به جریان سوسیالیستی معاصر افغانستان، ضرورت انجام پژوهشی علمی در این حوزه کاملاً محسوس است. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این نیاز، تلاش دارد تا برای نخستین‌بار بازتاب مفاهیم اجتماعی و سوسیالیستی را در اشعار شاعران وابسته به جریان سوسیالیستی معاصر افغانستان، با تمرکز بر شعرهای منتشرشده در مجله ژوندون، به صورت دقیق، تحلیلی و بر پایه روش‌شناسی علمی بررسی کند.

تعریف مفهوم کلیدی: سوسیالیسم واقع‌گرا

سوسیالیسم به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین گفتمان‌های اندیشه‌ورزانه در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، واکنشی بنیادین به نابرابری‌های نظام سرمایه‌داری بود. این مکتب سیاسی-اقتصادی با تأکید بر اصولی چون عدالت اجتماعی، مالکیت اشتراکی ابزار تولید، و نفی استثمار انسان از انسان، ساختارهای جدیدی برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی پیشنهاد می‌داد. اما تأثیر این گفتمان، تنها به حوزه اقتصاد و سیاست محدود نماند، بلکه به سرعت به عرصه‌های فرهنگی و ادبی نیز گسترش یافت و بنیان‌گذار نوعی نگاه تازه به نقش ادبیات در جامعه شد. در بستر این نگرش، ادبیات دیگر نه صرفاً وسیله‌ای برای لذت زیبایی‌شناختی یا بیان فردی، بلکه ابزاری برای آگاهی‌بخشی، مبارزه طبقاتی و بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی به‌شمار می‌رفت. از این منظر، نوشتار ادبی می‌بایست از موقعیت طبقاتی نویسنده و ساختارهای سلطه حاکم آگاه باشد و در راستای نقد آن‌ها، نوعی نوشتار متعهد پدید آورد (دانشگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷-۵۰).

سوسیالیسم واقع‌گرا در حوزه شعر مطبوعاتی افغانستان، به‌ویژه در دوره حاکمیت رژیم کمونیستی-مارکسیستی، به‌منزله گفتمانی مسلط، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به محتوای آثار ادبی ایفا کرده است. در این چهارچوب، شعر نه صرفاً تجلی احساسات فردی که ابزاری ایدئولوژیک برای تبیین، ترویج و مشروعیت‌بخشی به آرمان‌های سوسیالیستی

تلقى می‌شود. شاعران متعهد به این جریان، با بهره‌گیری از زبان استعاری، تصاویر نمادین، و عناصر بیانی متنوع، در صدد برآمده‌اند تا اندیشه‌های سیاسی نظام حاکم را در قالبی هنری بازنمایی کنند.

غزل «آهنگ آشتی» سروده دستگیر پنجشیری که نخستین بار در شماره نخست دوره ششم مجله ژوندون (۱۳۶۶) به چاپ رسید، نمونه بارز چنین رویکردی است. این سروده، به روشنی در راستای اصول سوسیالیسم واقع‌گرا قرار می‌گیرد و از منظری ایدئولوژیک، با زبانی انگیزشی، مخاطب را به آگاهی سیاسی، انسجام طبقاتی، و مبارزه جمعی فرامی‌خواند. در این شعر، «سفر» به عنوان نماد گذار از تفرقه و رکود به سوی وحدت و کنش انقلابی مطرح می‌شود و بر ضرورت پیوند اندیشه و عمل انقلابی تأکید می‌گردد. پنجشیری با ترسیم چهره رهبران واقعی برخاسته از دل توده‌ها، در برابر الگوی رهبری عوام‌فریب و بی‌اثر، موضعی انتقادی اتخاذ می‌کند؛ موضعی که هرچند در قالبی شاعرانه بیان شده، اما در بنیاد خود حامل پیامی رادیکال و تحول‌خواهانه است. شاعر با به کارگیری نمادهای شناخته‌شده انقلاب کارگری، مانند آتش، پرچم و حرکت، از نقش فعالانۀ روشنفکران و زحمتکشان در تحقق آرمان‌های سوسیالیستی سخن می‌گوید. در این غزل، شعر به رسانه‌ای برای انتقال پیام سیاسی تبدیل می‌شود؛ بیانیه‌ای ادبی که غایت آن نه بازتاب احساسات که تحقق تحول اجتماعی بر اساس مبانی مارکسیستی-لنینیستی است. بدین سان، «آهنگ آشتی» را می‌توان تجلی کامل سوسیالیسم واقع‌گرا در شعر مطبوعاتی افغانستان دانست؛ متنی که در آن شعر به سلاح ایدئولوژیک بدل می‌شود و مخاطب را نه به تأمل که به کنش فرامی‌خواند (پنجشیری، ۱۳۶۶: ۱۷).

بحث و بررسی

بازنمایی مسائل اجتماعی در اشعار شاعران سوسیالیست منتشرشده در مجله ژوندون

توصیف وطن

تلقى و برداشت از زادگاه و سرزمین مادری به مثابه وطن، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین نمودهای عاطفی در شعر فارسی به شمار می‌آید؛ به‌ویژه آنکه شعر فارسی، بیش از هر قالب و حوزه‌ای از ادبیات، بستر تجلی احساسات وطن‌دوستانه، دلبستگی‌های میهنی و شوق به خاک مألوف بوده است. این مضمون در شعر معاصر افغانستان نیز بازتابی گسترده یافته و شاعران با رویکردهای گوناگون، به ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. حتی شاعران وابسته به جریان‌های فکری چپ، که سروده‌های خود را با مضامین سوسیالیستی در مجله ژوندون منتشر کرده‌اند، نیز از بیان احساسات وطن‌دوستی و تصویرسازی از مام میهن غافل نمانده‌اند؛ بلکه با بهره‌گیری از شیوه‌های نوین مضمون‌پردازی و تصویرآفرینی، جلوه‌هایی بدیع و درخور تأمل از عشق به وطن را در شعر خود بازتاب داده‌اند، به گونه‌ای که هر یک از این آثار، تجلی گاه نگرشی خاص و متمایز به مفهوم وطن در بستر ایدئولوژیک و عاطفی شعر معاصر به حساب می‌آید.

مثنوی «چمن‌زار سرخ آفتاب»، یکی از آثار میهن‌دوستانه نصرالله رها به شمار می‌رود که نخستین بار در شماره ششم مجله ژوندون در اسفند ۱۳۶۴ خورشیدی منتشر شده است. این مثنوی، سرشار از شور و مهر میهنی است و وطن در آن به عنوان عشقی ناب، والا و گرامی‌ترین گوهر جان شاعر تجسم یافته؛ چرا که در نگاه او، وطن ارزنده‌ترین و درخشان‌ترین عنصر هستی است. شاعر، سرزمین مادری را چون خورشیدی حیات‌بخش می‌بیند که بر زندگی‌اش روشنی و شکوه افشاندۀ است. از منظر او، هرچند بدخواهان وطن، تبهکار و کین‌ورز باشند، نمی‌توانند شعله‌های عشق میهن‌پرستانه را در دل او و مردم خاموش سازند؛ چراکه از دل این سرزمین، قهرمانانی چون کاوه سر برآورده‌اند که با قیام خویش، ستم ضحاک‌گونه را که نمادی از رژیم‌های پیش از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ است، به پایان رسانده‌اند. درونمایۀ این ابیات به نبرد دیرینه خیر و شر در قالب داستان کاوه آهنگر و ضحاک در شاهنامه بازمی‌گردد؛ جایی که کاوه‌ها، با درفش آزادی‌خواهی، در برابر چهره‌های ضحاک‌صفت ایستاده‌اند و پیکار می‌کنند. بر این پایه، شعر افزون بر ستایش وطن، سرشار از مفاهیم استقامت، بیداری و مبارزه طبقاتی با دیدگاهی سوسیالیستی است؛ اشاراتی که به خیزش آگاهی توده‌ها در دوران انقلاب سوسیالیستی بازمی‌گردد و کاربرد نمادهای شاهنامه‌ای نیز غنای مضاعفی به آن

بخشیده است. در این تصویرسازی، تقابل روشن میان طبقات فرودست (پرولتاریا) و اقشار بالادست (بورژوازی) با بیانی پرشور به نمایش درآمده است.

ای وطن! ای عشق پاک برترین	خاتم جان مرا هستی نگین
سوز من با ساز تو آمیخته	شور در من عشق تو انگیزه
ای مرا تو آفتاب زندگی	مایه فرخندگی، تابندگی
دشمنت هرچند باشد حیل‌گر	بدرشت و کینه‌توز و بدگهر
لیک زمین جا کاه‌ها برخاسته	کار ضحاک ستمگر ساخته
کاه‌ها با آن درفش کاویان	خون‌فشانند از دل ضحاکیان

(رها، ۱۳۶۴: ۷۱)

عشق به خاک میهن و دلبستگی عمیق به وطن، یکی از کهن‌ترین و پرطنین‌ترین دغدغه‌های شاعران شعر فارسی است؛ مفهومی که از اعماق ادبیات کلاسیک تا گستره شعر نو، همواره حضوری ماندگار و پر جلوه داشته است. این پیوند احساسی با وطن، در طول تاریخ بیشتر در قالبی سنتی، آکنده از عاطفه و تکیه‌گاه فرهنگی بازتاب یافته و در صورت‌بندی ناسیونالیسم، بر پایه احساس تعلق قومی، زبان مشترک و حافظه تاریخی جلوه‌گر شده است. با این حال، در عصر نو، رویکردی دیگرگونه به میهن‌دوستی شکل گرفت؛ رویکردی که برخاسته از بنیان‌های سوسیالیستی و متأثر از آرای مارکسیستی است و تعریف تازه‌ای از وطن ارائه می‌دهد. در این نگاه، وطن نه صرفاً مرزی جغرافیایی و نمادی قومی، بلکه عرصه‌ای برای تقابل طبقات، بستر عدالت‌خواهی و زمینه‌ای برای رهایی انسان از بندهای استثمار و ستم است. این نوع وطن‌دوستی، ماهیتی تاریخی، طبقاتی و ایدئولوژیک دارد و در آن، میهن به جای آنکه صرفاً جایگاه خاطره و تعلق باشد، به میدان کنش اجتماعی و مبارزه برای تحقق عدالت بدل می‌شود. در شعر معاصر افغانستان، به‌ویژه از دهه دموکراسی به این سو، و همزمان با گشایش نسبی فضای سیاسی و فرهنگی کشور، این نگاه نوین به وطن‌دوستی نمود یافت. برخورد اندیشه‌های شاعران افغانستانی با جریان چپ‌گرای شوروی و تأثیر از آموزه‌های کمونیستی، بستری فراهم آورد که در آن، مفهوم وطن از دایره احساسات نوستالژیک و قومی فراتر رفت و در پیوند با دغدغه‌های اجتماعی و طبقاتی قرار گرفت. در این بستر تازه، میهن به تجسم رنج انسان، صدای محرومان، و آرمان‌خواهی سوسیالیستی تبدیل شد. تفاوت اصلی میان میهن‌دوستی ناسیونالیستی و سوسیالیستی، در سرچشمه فکری و غایت آن نهفته است؛ زیرا اولی می‌کوشد تا شکوه تاریخی و هویت قومی را پاس دارد، در حالی که دومی به دنبال گشودن افق‌های تازه‌ای برای رهایی بشر و برپایی عدالت اجتماعی در پهنه‌ای فراتر از مرزهای ملی است. این دو نگاه، به‌ویژه در شعر معاصر افغانستان و آثار شاعرانی که زیر تأثیر ایدئولوژی چپ قلم زده‌اند، تمایزی روشن و قابل‌ردیابی دارند.

شربت باقری از شمار شاعرانی است که در بستر گفتمان چپ‌گرایی، با نگاهی نوین و فرارونده، به بازاندیشی در مفهوم میهن‌دوستی پرداخته است. منظومه «من عاشق دیار فروزان میهنم» که در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ در شماره ۴۷ مجله ژوندن منتشر گردید، نمونه برجسته‌ای از پیوند اندیشه‌های عدالت‌محور سوسیالیستی با حس عمیق تعلق به سرزمین است؛ پیوندی که در سنت ادبیات مترقی افغانستان، جایگاهی ممتاز دارد. در این شعر، باقری وطن را نه صرفاً به‌منزله یک محدوده جغرافیایی، بلکه به‌مثابه افقی ارزشی و زمینه‌ای برای تجلی مفاهیمی چون آزادی، عدالت اجتماعی و برابری انسانی تصویر می‌کند. زبان شاعر، نمادین، سرشار از بار عاطفی، و آکنده از استعاره‌هایی است که وطن را بستر پرورش انسان متعهد و جامعه‌ای آگاه می‌نمایاند. او با کاربرد تعبیری چون «بلبل بهار گلستان میهن» و «دلدادۀ شهامت شیران میهن»، وطن را نه مکانی ایستا، بلکه عرصه‌ای زنده برای شکوفایی فضیلت‌های اخلاقی، فرهنگی و سیاسی ترسیم می‌کند. نکته بنیادین در این سروده، آن است که سوسیالیسم در منظومه فکری شاعر، از قالب یک ایدئولوژی جزمی فراتر می‌رود و به چشم‌اندازی برای تفسیر و بازسازی هویت فردی و جمعی بدل می‌شود. وطن، در

این چارچوب، پروژه‌ای در حال تکوین است؛ نه واقعیتهای قطعی و تاریخی، بلکه حقیقتی در حال شدن که هدف نهایی آن تحقق کرامت انسانی و عدالت اجتماعی است. باقری، برخلاف جریان‌های ناسیونالیستی بسته و تک‌محور، از دریچه نگاه سوسیالیسم جهان‌وطنی، وطن را در پیوندی دیالکتیکی با مبارزات جهانی برای آزادی و رهایی می‌بیند. او به روشنی نشان می‌دهد که در سنت چپ افغانستانی، وطن‌دوستی و سوسیالیسم نه در تعارض، بلکه در تعمیق متقابل‌اند. در حقیقت، این هم‌گرایی بین اندیشه‌های چپ ایرانی و افغانستانی، تصویری بدیع از بومی‌سازی مفاهیم عدالت‌محور در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی این دو سرزمین ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن، وطن نه خاکی مقدس و ایستا، بلکه رویایی در حرکت به سوی آزادی است.

من عاشق دیار فروزان میهنم	من بلب‌ل بهار گلستان میهنم
قلبم به وصف خاک مقدس همی‌تپد	آری همیشه مرغ غزل‌خوان میهنم
تا جان مراست حب وطن در دلم بود	من زاده شجاعت مردان میهنم
به قلعه‌های شامخ این مرز و بوم قسم	دل‌داده شهامت شیران میهنم
آزاده‌ام به یمن سعادت درین دیار	پرورده محبت احسان میهنم

(باقری، ۱۳۵۸: ۳)

تأکید بر مبارزه طبقاتی و توصیف مبارزان نهضت سوسیالیسم

تأکید بر مبارزه طبقاتی و توصیف مبارزان نهضت سوسیالیسم، از دیگر موتیف‌های پر بسامد شعر سوسیالیستی-مطبوعاتی افغانستان در مجله ژوندون است که شاعران مختلف به این موضوع اشاره کرده و با توجه به ایدئولوژی سوسیالیسم به آن پرداخته‌اند. سلیمان لایق از پیشگامان شعر سوسیالیستی افغانستان که در دوره‌های سلطنت محمدظاهر شاه، جمهوری محمد داوود و ادوار مختلف رژیم سوسیالیستی-مارکسیستی افغانستان در عرصه‌های مختلف ادبی حضوری پررنگ داشته است. او در بندی از چارپاره «یک اختر در کهکشان اندیشه» که در اسفندماه ۱۳۶۲ در شماره ششم مجله ژوندون منتشر شده است، ایده‌های مختلف اجتماعی-سوسیالیستی را توصیف کرده و در بیت‌هایی از آن به همبستگی و اتحاد مردم در برابر مشکلات و چالش‌ها تأکید ورزیده و به توصیف مبارزان نهضت سوسیالیسم افغانستان پرداخته است. شاعر در این منظومه به ستایش «بارق شفیی»، به عنوان مبارزی سوسیالیست، پرداخته و او را در برابر سختی‌ها مقاوم، شجاع، باثبات، وطن‌دوست و نترس عنوان کرده است و از او به عنوان پاسدار ارزش‌های سوسیالیسم ستایش کرده است. این اشعار همچنین به اهمیت فروش و صدای اعتراض که نشانه جلودانگی مبارزه برای عدالت اجتماعی و به نوعی ستایش همه رزمندگان ایدئولوژی سوسیالیسم است، اشاره دارد.

خوشا در قعر غم با هم‌زبانی	رفیق‌ی، رازداری، نکتهدانی
بلا پرورده‌ای، پولاد چنگی	یلی، مام وطن را پاس‌بانی
دل اندر سینه‌ات آتش فشان باد	حریم و مهبط حکم زمان باد
بجز اندر غم انسان نسوزد	خروشش زنده باد و جاودان باد

(لایق، ۱۳۶۲: ۲۲)

دستگیر پنجشیری در شعر نیمایی «مردم رزمنده» نیز به توصیف برخی از قهرمان ترویج ایدئولوژی سوسیالیسم پرداخته و این گروه مبارزان ایدئولوژیک را به گونه مبالغه‌آمیز و جانب‌دارانه ستایش کرده است. این شعر نیمایی پنجشیری، با محتوای سوسیالیستی، به تبلیغ ارزش‌های عدالت اجتماعی، برابری و همبستگی بین‌المللی می‌پردازد. شاعر با اشاره به شخصیت‌های مختلفی مانند «دمیترو پاولچکو»، زن فرزانه روس، و «سلیمانوف»، نمایانگر وحدت بین ملت‌ها در پیگیری انقلاب و تغییرات اجتماعی است. استفاده از استعاره‌هایی مانند «انقلاب همچون یکی آتش فشان و لرزه زیر زمین» نشان‌دهنده قدرت و شدت انقلاب سوسیالیستی در سراسر جهان از جمله افغانستان است. سبک نیمایی

و زبان ساده و مستقیم شاعر، به وضوح پیام او را منتقل می‌کند و تکرار عبارات بر اهمیت اتحاد و همبستگی مبارزان مکتب سوسیالیسم تأکید دارد.

ما پیام زندگانی نوین را/ ما سرود دوستی آتشین را/ از «دمیترو پاولیچکو»/ شاعر نامی اکراین، از زن فرزانه روس/ از سخنگوی جوان ن بیلهروسی/ گیرچاینکوف/ از صدای قلب بیدار قزاقان/ از سلیمانوف شاعر/ با همه احساس و شور و انقلاب/ با دل و با جان شنیدیم/ شاعر اکراین همی گفت: انقلاب همچون یکی آتش‌فشان و لرزه زیر زمین است (پنجشیری، ۱۳۶۲: ۲).

برخی از شاعرانی که در مجله ژوندون منظومه‌های سوسیالیستی منتشر کرده‌اند، به بهانه توصیف و ستایش جوانان، آنان را به پیوستن به نهضت سوسیالیستی افغانستان فراخوانده‌اند و آنان را در برابر بدخواهان به مبارزه دعوت کرده‌اند. این گونه اشعار، به مفاهیم و موضوعات مختلف و متنوعی اشاره دارد که غالباً حول محور جوانی، جنبش جوانان و مبارزات اجتماعی - طبقاتی می‌چرخند.

دستگیر پنجشیری در قصیده «یاد جوانی» که در شهریور ۱۳۶۴ در شماره سوم مجله ژوندون منتشر شده است، به جنبش و جشن جوانان اشاره دارد. جوانان بصیر، برومند و آگاهی که هم قوی‌پنجه‌اند و دانشمند؛ چراکه توانسته‌اند جنبش جهانی سوسیالیسم را به همه جهان گسترش دهند. از سویی شاعر جشن جوانان سوسیالیسم را به آسمان تشبیه کرده که با نورافشانی، دنیای فقر و طبقه کارگر را روشن می‌کند. این منظومه نشان‌دهنده قدرت تأثیرگذاری جوانان پیرو مکتب مارکسیسم بر بهبود وضعیت اجتماعی جهان است. به همین سبب، شاعر به امیدواری برای تغییرات مثبت در جهان، که به واسطه جوانان می‌تواند تحقق یابد اشاره می‌کند. به باور شاعر جوانان از هر قاره‌ای می‌توانند علیه دشمنان مشترک سوسیالیسم اقدام کنند و جهان را به سوی شادی و جوانی سوق دهند. در بیتی شاعر به نقش برجسته جوانان سوسیالیست مسکو در تأثیرگذاری و الهام‌بخشی اشاره دارد که براساس اعتقاد شاعر اینان می‌توانند الهام‌بخش جوانان سایر کشورها در تحقق آرمان‌های جنبش کارگری سوسیالیستی باشند. همین‌طور شاعر از جوانان فعال و پرشوری سخن می‌گوید که برای مهار سرمایه‌داری و مبارزه با نابرابری‌های طبقاتی به پا خاسته و با حضور پررنگ خویش در میدان مبارزات اجتماعی، در برقراری نظم نوین جهانی مساعدت می‌نمایند. بر این اساس، شاعر جوانانی را که در نبردهای طبقاتی از حریفان شکست خورده و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، نکوهش کرده و به جوانان توصیه می‌کند که به نصایح و پیام‌های بزرگان مکتب سوسیالیسم گوش فرادهند و در طول عمر خود جوان و جوان‌مرد بمانند. در فرجام شاعر جوانان وطن را تشویق می‌کند که به سوی سنگر مبارزه بروند تا به مردانی توانمند، بزرگ و تاریخ‌ساز تبدیل شوند.

جنبش و جشن جوانان برومند و بصیر	گشته اندر همه آفاق کنون عالم‌گیر
آسمان‌گونه شده، جشن جوانان جهان	تا چراغان بکند کلبه دنیای فقیر
مگر امسال جهان شاد و جوان می‌گردد	که ز هر قاره خورد، در جگر دشمن تیر
یا که امسال کند یاد جوانی مسکو	که کشد در بر خود جمله جوانان شهیر
نه که این زنده‌دلان باز به پا خاسته‌اند	تا کنند عامل سرمایه‌مهار و زنجیر
من ز پیران خرد این سخن آموخته‌ام	بی‌جوان می‌نشود نظم جهان پخته و پیر
نوجوان کس نتوان گفت که هنگام ستیز	او ز میدان بگریزد و شود زایه‌گیر
وای بر حال جوانی که همی‌تابد رخ	در نبرد طبقاتی ز حریفان حقیر
هر جوانی که رود در ره آزادی و صلح	می‌شود عاقل و رزمنده و دانا و خیر

(پنجشیری، ۱۳۶۴: ۱۷)

ادبیات سرشار از نمونه‌های ارزشمند مفاهیم اجتماعی و انسانی و تقابل تضاد و ارزش‌هاست. به همین سبب در آثار ادبی به مفاهیم مختلف اشاره شده است. توصیف فقر و توصیه به زدودن دامنه فقر و تنگ‌دستی از جامعه، برای زدودن

فاصله طبقاتی، از دیگر مفاهیمی است که در شعر مطبوعاتی سوسیالیستی افغانستان بازتاب گسترده داشته و شاعران مختلف به این نکته بسیار توجه کرده‌اند. چنانچه اسدالله حبیب در شعر روایی «قصه‌هایی از آدم‌های تاریخ» که در اسفندماه ۱۳۵۹ سروده شده است، سرگذشت مردی را روایت کرده که از اثر تفاوت‌های طبقاتی رژیم شاهی با فقر و تنگ‌دستی به‌سرمی‌برد و سرمایه‌داران محلی هیچ توجه به آن نکرده‌اند. این شعر به شیوه‌ای داستانی و نمادین به بیان ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی می‌پردازد. هر مصرع و بیت تصویری از واقعیت‌های تلخ زندگی اجتماعی و اقتصادی را به تصویر می‌کشد. «تان گفتن کودک»، نمایانگر نیازهای ابتدایی و ضروری انسان‌هاست. کودک نماد معصومیت و نیاز به حداقل‌های زندگی (نان) است. «مردوار رفتن و نان آوردن»، کودک با شجاعت و تلاش (مردوار) توانسته نیازش را تأمین کند، اما این تلاش در واقع نمادی از سختی‌ها و مشقت‌هایی است که برای به دست آوردن حداقل‌های زندگی باید تحمل کند. «با کیسه تهی دست تهی»، به فقر و بی‌چیزی اشاره دارد. کیسه تهی و دست تهی نماد فقر مطلق است و اینکه این افراد حتی بعد از تلاش و زحمت، بازهم چیزی در کیسه ندارند، به این امر صحنه می‌گذارد. «آنانکه کیسه‌هاش تهی کردند» اشاره به افرادی است که باعث فقر و بی‌چیزی دیگران شده‌اند. این افراد ممکن است نمایانگر ظلم‌پیشگان، ستمگران، یا افراد و نهادهایی باشند که منابع و امکانات را از دیگران گرفته‌اند. «بر چوبه دار دشمنیش بستند/ دزدش صدا زدند- رهزنش/ فراخواندند»، نشان‌دهنده بی‌عدالتی و ظلم مضاعف است. افراد فقیری که چیزی ندارند و حتی برای تأمین نیازهای ابتدایی‌شان مجبور به تلاش و زحمت فراوان‌اند، به ناحق متهم به دزدی و راهزنی می‌شوند و به چوبه دار سپرده می‌شوند. این تصویر، شدت ظلم و ستم و نابرابری در جامعه را به خوبی نشان می‌دهد. به طور کلی، این شعر با استفاده از تصاویر نمادین و زبانی ساده و گویا، به بیان وضعیت فقر و بی‌عدالتی اجتماعی می‌پردازد و نقدی به سیستم‌های ناعادلانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

«یک روز بود کودک وی نان گفت/ او مردوار رفته و نان آورد/ با کیسه تهی دست تهی/ آنانکه کیسه‌هاش تهی کردند/ بر چوبه دار دشمنیش بستند/ دزدش صدا زدند- رهزنش/ فراخواندند» (حبیب، ۱۳۶۲: ۳).

توصیف کار و کارگر

شعر سوسیالیستی مطبوعاتی افغانستان، همچون آیینۀ تمام‌نمای اوضاع اجتماعی کشور، به انعکاس روحیه‌ای مبارزاتی و عدالت‌خواهانه پرداخته است که در قلب آن، دفاع از حقوق کارگران و دهقانان جایگاهی برجسته دارد. این نوع شعر، با نفوذ به ژرفای مسائل اجتماعی اقتصادی، تلاش می‌کند تا صدای طبقات زحمت‌کش را به گوش جامعه و جهان برساند. از این‌رو، حقوق کارگران و کشاورزان به‌عنوان یکی از موضوعات محوری و برجسته در این اشعار نمود پیدا کرده است. توصیف زندگی روزمره، سختی‌ها و تلاش‌های این طبقات، به‌گونه‌ای هنرمندانه، در شعر سوسیالیستی افغانستان منعکس شده است. شاعران این جریان، با استفاده از زبان ساده و گویا، به بیان مشکلات و مسائل کارگران و کشاورزان پرداخته و نقش ارزنده‌ای در برجسته‌سازی جایگاه اجتماعی این دو طبقه ایفا کرده‌اند. در این اشعار، کارگر و کشاورز با احترامی ویژه مورد ستایش قرار گرفته و مخصوصاً کشاورز به‌عنوان نماد تلاش و استقامت، جایگاهی والا دارد. شاعران شعر سوسیالیستی افغانستان با توصیف زنده و ملموس از کارهای سخت و تلاش‌های بی‌وقفه کارگران و دهقانان، توانسته‌اند تصویری واقعی و در عین حال حماسی از این طبقات ارائه دهند (جوکار و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۸). (این منبع در کتابنامۀ پایانی نیامده است) این نوع شعر نه تنها به بیان دردها و رنج‌های کارگران و کشاورزان می‌پردازد، بلکه از آن‌ها به‌عنوان قهرمانان واقعی جامعه ستایش می‌کند. در واقع، شعر سوسیالیستی افغانستان به‌مثابه فریادی است که به‌دفاع از حقوق و کرامت انسانی کارگران و دهقانان برمی‌خیزد و آن‌ها را در مرکز توجه قرار می‌دهد. این اشعار با برانگیختن حس همبستگی و همدلی در میان مخاطبان، تلاش دارد تا راهی برای بهبود شرایط دشوار اجتماعی اقتصادی این طبقات باز کنند، تا این طبقه‌های جامعه به عدالت اجتماعی دست یابند. در زیر شواهدی از توصیف این گروه‌های اجتماعی در شعر مطبوعاتی سوسیالیستی افغانستان بررسی و تحلیل می‌شود:

ای که بردی روز و شب رنج و عذاب ای کارگر
 ساختی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند
 ای که زیر پای تو جز بوریای چیزی نبود
 خوب می‌دانم که شب‌ها تا سحر از درد و رنج
 روزها تا شام بردی زحمت و شب کی گذاشت
 کاخ استبداد داوود ستمگر شد خراب
 می‌کشیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر
 بهر اربابان و خود بی‌جای خواب ای کارگر
 ساختی بهر خوانین تخت‌خواب ای کارگر
 گریه کردی ریختی از دیده آب ای کارگر
 گریه طفلت ز بی‌شیری به خواب ای کارگر
 شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
 (ناشاد، ۱۳۵۸: ۴۴)

منظومه فوق سرشار از مفاهیم اجتماعی و انتقادی نسبت به وضعیت کارگران و زحمت‌کشان جامعه با رویکرد سوسیالیستی است. رنج و زحمات کارگران، نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی در برابر کارگرانی که کاخ‌های بلند و مجلل اربابان و ثروتمندان را می‌سازند، ولی خود جایی برای خور و خواب ندارند؛ نقد مستقیم سرمایه‌داران و اربابان؛ رنج و گریه‌های شبانه کارگر؛ گرسنگی کودکان طبقه کارگر؛ نابرابری اجتماعی و مشکلات زیستی کارگران؛ اتحاد و تلاش فرزندان طبقه کارگر و کشاورز وطن در برابر خیره‌سری و خودکامگی؛ تلاش جمعی برای تحقق عدالت؛ نابودی کاخ استبداد «رژیم جمهوری محمد داوود»- اولین رئیس جمهور افغانستان- عمده‌ترین مفاهیمی است که بیت‌های فوق به آن‌ها پرداخته است.

همین طور منظومه زیر نیز به توصیف و ستایش کارگر اختصاص دارد و می‌توان آن را به عنوان اثری اجتماعی- سوسیالیستی تلقی کرد. این شعر بر ارزش و اهمیت کارگر در جامعه تأکید دارد و او را به عنوان سازنده و روشنگر تاریخ معرفی می‌کند. این تعبیر نشان دهنده نقش حیاتی و تاثیرگذار کارگران در پیشرفت و توسعه جامعه است. در این ابیات شاعر با افتخار از کارگران یاد می‌کند و آن‌ها را ضامن فردای روشن و معمار آزادی و خوشبختی می‌داند. این تعبیرات نشان می‌دهد که شاعر به کارگران به عنوان نیروی محرکه تغییرات مثبت و پیشرفت اجتماعی نگاه می‌کند. شاعر به شکستن زنجیرهای استبداد توسط کارگران اشاره می‌کند، که نشان دهنده نقش مبارزاتی و انقلابی کارگران در رهایی از ظلم و ستم است.

تو ای کارگر/ تو ای سازنده تاریخ/ تویی روشنگر شب‌های تاریک/ تویی شکوفه آفتاب زندگی*** تو ای کارگر/
 فخر دارم به تو/ فخر دارم به تو ای ضامن فردای روشن/ فخر دارم به نام ای معمار آزادی و خوشبختی/ فخر
 دارم که زنجیرها را شکستی*** تو ای کارگر/ به تو می‌بالد امروز خلق‌های رنجبر/ به تو می‌بالد امروز روح‌های
 مزدوران و مظلومان/ به تو می‌بالد امروز قلب محنت‌بار زحمت‌کش/ کز چنگال ددمنشان رهانیدید انسان را
 (نواز، ۱۳۵۸: ۴۷).

دستگیر پنجشیری در بیت‌هایی از شعر «شمشاد جوان» با رویکرد سوسیالیستی، کار و کارگر را توصیف کرده است. این شعر با استفاده از تصاویر پر قدرت و استعاره‌های زنده؛ کارگران، کشاورزان و مبارزان را به عنوان پایه‌های اساسی جامعه معرفی می‌کند و بر نقش حیاتی آن‌ها در پیشرفت و سعادت کشور تأکید دارد. در نظر شاعر کارگران و کشاورزان، ستون فقرات کشورند که بار سنگین سازندگی و پیشرفت جامعه را بر دوش می‌کشند؛ زیرا در نظر پنجشیری کشاورزان با داس‌هایشان راه تعالی جامعه را می‌گشایند و کشور را به رفاه رهنمون می‌سازند. از سویی شاعر با نویدبخشی، ارزش دوستی و صلح، پیامی امیدبخش و آرمانی برای آینده‌ای روشن و عاری از ستم ارائه می‌دهد و به مخاطبان دستور می‌دهد که کلاه سربازی را که نشانه شجاعت و پیروزی است، بر سر بگذارند و با افتخار در برابر مظالم نظام‌های طبقاتی مبارزه نمایند تا برای رهایی از بند خفت و خواری و کسب آزادی و برابری نقش ارزنده‌ای در تغییر مسیر تاریخ ایفا کنند. شاعر می‌افزاید که همراه با بلوچان و قبایل دیگر افغانستان، هم‌سنگر مردمند و وطن‌سنگر آن‌هاست. این ابیات بر وحدت ملی و همکاری بین اقوام مختلف افغانستان برای حفظ و دفاع از وطن و جهان‌وطنی نیز تأکید دارد. به صورت عموم، وطن‌دوستی و عشق به سرزمین مادری، ارزشی است که باید در همه نسل‌ها زنده نگه

داشته شود. نقش کارگران، کشاورزان، جوانان و مبارزان در سازندگی و رهایی وطن، بسیار حائز اهمیت است و با وحدت ملی و همبستگی میان اقوام مختلف، می‌توان به آینده‌ای روشن و عاری از ظلم و ستم دست یافت.

کار وطن ما، به کف کارگران است بر شانه این صنف جوان بار گران است
با داس به دستان سرافراز گشایند راهی که به خیر همگی نوسفران است
از دوستی و صلح به ما مژده رسانند فردا که رهایی همه رنجبران است
بر دوش بیفکن «کله‌شنکوف» جگر دوز این زیور مردی که ظفر در بر آن است
پرواز بکن آن سوی شمشاد عزیزت زنجیر شکن تا که به هر مرز و کران است
هم‌رزم بلوچان و دو بازوی قبایل هم‌سنگر مردم! وطن سنگرمان است
این سنگر و هم‌سنگر خود را مبر از یاد تا صلح و دل شرق به دام دگران است
هرچند شدی غرقه به خون در «بده‌بیره» گلگونه کنون خیبر و «شمشاد» جوان است
(پنجشیری، ۱۳۶۴: ۱۱)

نسیم کامجو از دیگر شاعرانی است که در غزل سوسیالیستی «سوگند»، ضمن توصیف کار و کارگر، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های سوسیالیستی را به تصویر کشیده است. از زاویه اجتماعی، شاعر به همدلی با کودکان کارگر، زنان برزگر و طبقات مستضعف اشاره می‌کند که از ستم و بی‌عدالتی به ستوه آمده‌اند. او از پایداری مردم و عدم ترس از تهدیدات قدرتمندان به خود سخن می‌گوید و تعهد خود به مسیر انقلاب و تغییر اجتماعی را اعلام می‌دارد. آرمان‌گرایی شاعر برای ساختن جهانی عادلانه با استفاده از نور آفتاب و ماه نیز در شعر به تصویر کشیده شده است. او از نوآوری و ترک سنت‌های کهنه، برای آوردن تحولاتی جدید در جامعه نیز سخن می‌گوید. این شعر به طور کلی نه تنها مشکلات طبقات ضعیف را بازتاب می‌دهد، بلکه راهبردی را برای تحول اجتماعی و ساختن جامعه‌ای آرمانی و عادلانه معرفی می‌کند.

به سرشک کودک کارگر به گداز آه ستم‌کشان به گلاب زن برزگر ز جفا و وحشت بیگ و خان
که ز راه مردم بینوا قدمی عقب ننهیم اگر بخورد به مردم چشم من دو هزار تیر و و صد سنان
من و دوری از می‌لاله‌بیز من و رزم و کوشش و رستخیز که نتابم از ره تود سر که نیچم از ره شا شان عنان
به فروزش مه و آفتاب به تقدس ره انقلاب نروم به راه گذشتگان سخنی به طرز نو آورم
که جهان تازه بنا کنم به فراز تربت مردگان
(کامجو، ۱۳۶۲: ۳)

رحیم الهام در منظومه «تلاش» که در اردیبهشت ۱۳۶۲ خورشیدی سروده است، به توصیف کار و کوشش و نقش کار در توسعه پایدار جامعه پرداخته و نظام سوسیالیستی حاکم را مدافع کارگران خوانده است. از سویی شاعر در این ابیات به تلاش‌های خود برای بهبود وضعیت مردم اشاره دارد و این تلاش‌ها را نه به خاطر منافع شخصی، بلکه برای سعادت و خوشبختی جامعه انجام می‌دهد. او بیان می‌کند که هدفش از این تلاش‌ها، ساختن آرمان‌شهری بر روی زمین براساس آرمان‌های سوسیالیسم است؛ شهری که در آن خبری از ظلم و ستم نباشد و همه انسان‌ها در صلح و صفا زندگی کنند. شاعر در این شعر با استفاده از زبانی ساده و روشن، مفاهیم عمیق انسانی و اجتماعی را به تصویر می‌کشد و با تأکید بر تلاش‌های خود برای سعادت جمعی، مخاطب را به تفکر درباره ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی فرامی‌خواند و هدف نهایی خود را ساختن جهانی بهتر برای همه انسان‌ها عنوان می‌کند.

تلاش کرده‌ام/ تلاش می‌کنم/ نه بهر جان خود/ ولی برای مردمان خود *** خروش کرده‌ام/ خروش می‌کنم/ که
از جهنم فغان شوم رها/ بهشت سازم این جهان/ بهشت بی‌غم و فغان/ بهشت پاک و جاودان/ بهشت کار
همگان/ که در زمین ما بود، نه بر فراز آسمان/ نه بهر من بود/ نه بهر این و آن/ بهشت: بهر هر که صلح خواهد و
صفا/ گریز از دغا و از جفا/ بیاورد وفا/ برای آدمی/ برای این «خلیفه خدا» (الهام، ۱۳۶۲: ۱۸).

حشمت ربی در منظومه سوسیالیستی «سیل خروشان»، که در بهمن ۱۳۵۸ خورشیدی در شماره ۴۷ مجله ژوندون منتشر کرده است، به تحولات سیاسی- اجتماعی افغانستان پرداخته و با استفاده از ترکیب‌های «طوفان موج خلق» و «خشم بی‌امان او» به نوعی از تحولات اجتماعی و انقلابی که توسط مردم آغاز می‌شود، اشاره دارد. در این سروده «ریختن لانه دشمنان» به معنای نابودی مراکز رژیم شاهی- طبقاتی است که توسط هواداران ایدئولوژی سوسیالیسم نابود شده است. «بازوی دهقان» و «نعره کاریگران» به اقشار ضعیف و کارگرانی که در این فرآیند اجتماعی مهمند، اشاره دارد. اما به طور کلی، این شعر تصویری از انقلاب و تغییر اجتماعی است که با تلاش و همت مردم، نه به وسیله قدرت‌های قدیمی و ظالمانه رقم می‌خورد، پرداخته است.

«طوفان موج خلق/ خشم بی‌امان او/ لانه دشمنان ریخت/ بازوی دهقان/ نعره کاریگران/ ظلمت شب را شکست/ بازوی توانای خلق/ موج بی‌امان او گردن اعدا شکست» (ربی، ۱۳۸۵: ۵) (دو تاریخ مشخص شده متفاوت است. کدام درست است؟)

شعر «کارگر» یکی از نمودهای برجسته توصیفات ایدئولوژیک است که با عنوان «کارگر» توسط پیوند در مجله ژوندون به نشر رسیده است. این ابیات با استفاده از نمادهایی چون پرچم سرخ، نسل جوان، کارگران، دهقانان و کوه، تصویری از مقاومت، مبارزه، امید و پیروزی را به نمایش می‌گذارد. اما در کل، محتوا و پیام این ابیات نشان‌دهنده آرمان‌های سوسیالیستی- انقلابی، مبارزه برای آزادی و عدالت، و امید به آینده‌ای روشن و پر از پیروزی برای نهضت سوسیالیسم در افغانستان است.

بیرق گلگونه ما سرفراز، تا ابد تا جاودان، در اهتزاز
آرزوی دلکش نسل جوان، بیرق آزدگان، کاریگران
مظهر آمال دهقانان ما، این نشان سنگر عصیان ما
رنگ سرخش پرفروغ و اوج گیر، اهتزازش تابناک و دلپذیر
مژده بخش روزهای باشکوه، با غرور و پرصلابت مثل کوه
روزهای روشن ما هم رسید، می‌دهد از زندگی ما را نوید
(پیوند، ۱۳۵۸: ۳۰)

توصیف آزادی

حریت و آزادی از مفاهیم و موتیف‌هایی است که در جوامع و فرهنگ‌های مختلف از آن به شیوه‌های گوناگون تجلیل و بزرگداشت به عمل آمده است. به همین سبب، آزادی و رهایی از چنگال رژیم‌های سرمایه‌داری و بهره‌کشی‌های سرمایه‌داران از مفاهیم اساسی شعر سوسیالیستی مطبوعاتی افغانستان به‌شمار می‌آید. در این منظومه‌ها شاعران به یاری سایر موتیف‌های سوسیالیستی فریاد آزادی سر داده و از استبداد و خودکامگی حکام و خوانین انتقاد کرده‌اند. در این بخش شواهدی از بازتاب درونمایه‌های حریت و آزادی در شعر سوسیالیستی مطبوعاتی افغانستان مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

همین‌طور ذکیه رستگار در شعر «فردا» که در شهریور ۱۳۶۲ خورشیدی در شماره سوم مجله ژوندون منتشر کرده است، از زبان شاعر یا نویسنده‌ای که احتمالاً از رئالیسم سوسیالیستی و مبارزی آنتی‌امپریالیسم، الهام گرفته است، حکایت می‌کند و تصویر برجسته‌ای از مبارزه با ستم و استبداد ارائه می‌دارد. در این منظومه «ژنده‌پوشان جهان»، نماد مبارزان و انقلابیونی پیرو مکتب و ایدئولوژی سوسیالیسم است که در مقابله و رویارویی با استبداد و ستم امپریالیسم قرار دارند. در این منظومه زنجیر نشانه استبداد و زیربار استبداد بودن است که مبارزه برای شکست دادن آن‌ها به دست بندها؛ یعنی مردم محروم، ممکن و متصور است. این تعبیر نشان می‌دهد که مبارزه به دست مردم و با پشتیبانی آنان صورت می‌گیرد. «غرور فتح بر پای ستمگاران»، اشاره‌ای است به پیروزی مردم بر استبداد. شاعر اینجا از زبان ژنده‌پوشان جهان استفاده می‌کند و اعلام می‌دارد که از این لحظه، آن‌ها به دنبال آینده‌ای روشن و پرامیدند. به همین دلیل، این سروده نشان‌دهنده امید به آزادی است و اینکه آن روز به سرعت نزدیک و به زودی تحقق خواهد پذیرفت.

ژنده‌پوشان جهان ای دست‌های پاکتان پر بار/ عاقبت روزی بندها، زنجیرها/ عاقبت روزی بندها زنجیرها
خواهد گسست/ رزم پیگیر شما این بندها زنجیرها را/ با غرور فتح بر پای ستمگران گیتی خواهد افکند/
ژنده‌پوشان جهان من از همین حالا/ جلۀ فردای سرخی را که دارد چشم در راه شما با دیدۀ امید می‌بینم/
ژنده‌پوشان جهان فر همین فردا/ روز آزادی است/ خصم بدفرجام پستی و بر بادی است/ ژنده‌پوشان جهان ما با
نبرد بی‌امان خویش در این گوشۀ گیتی/ ریشه‌های دشمنان خلق را کن‌دیم/ عاقبت روزی/ با نبرد بی‌امان خود
شما هم/ همچو ما آزاد می‌گردید/ شاد می‌گردید (رستگار، ۱۳۶۲: ۹۴)

سلیمان لایق در شعر «ز شب‌رفتگان یاد کن!» که در اسفند ۱۳۵۸ خورشیدی شماره ۳۹ مجلۀ ژندون منتشر کرده، «خواست قربانیان را انعکاس می‌دهد که زیر ساطور امین جلا، جان سپردند». این منظومه به وضوح دارای مضامین سوسیالیستی است و به مبارزه، مقاومت، و یادآوری قربانیان راه آزادی و عدالت در مبارزه با رژیم «حفیظ‌الله امین»- دومین رئیس جمهور رژیم کودتایی افغانستان- اشاره دارد. شاعر این شعر را با دعوت به یادآوری رفقای از دست‌رفته و کشته‌شدگان تحقق آرمان سوسیالیسم آغاز می‌کند. این امر نشان‌دهندۀ اهمیت حفظ یاد و خاطرهٔ کسانی است که در راه آزادی و عدالت ایدئولوژیک جان خود را از دست داده‌اند. به همین دلیل، شاعر از بازماندگان می‌خواهد تا غم مرگ یاران را فراموش نکنند و در سوگ رفتگان گریبان ب‌درند. شاعر از مخاطب هم‌اندیش خود می‌خواهد که نوری در صحرای وحشت برافروزد و به انسان آگاه فردا راز این مبارزات ایدئولوژیک را بگوید. از سویی، شاعر از مخاطب می‌خواهد که مانند مرغ توفان به توفان بپیوندد و از لاشخوران مسلخ؛ یعنی کسانی که به دنبال نابودی و بهره‌کشی هستند، ب‌برند. این دعوت به مبارزه‌ای فعال و بی‌امان علیه ظلم و استبداد است و به شب‌های مرگ‌آور آزمون، یادآور سختی‌ها و مصائب راه مبارزه اشاره می‌کند. شاعر از مخاطب می‌خواهد که این شب‌های مرگ‌آور و آزمون‌های دشوار را به یاد بیاورد و بر اهمیت این یادآوری تأکید می‌کند. در بخشی دیگر از شعر، به خفتگان در خاک، کسانی که در راه مبارزه جان خود را از دست داده‌اند، اشاره دارد و از مخاطب می‌خواهد که این عزیزان را به یاد داشته باشند؛ اما به طور کلی، شعر با دعوت به یادآوری، آگاهی، ادامهٔ مبارزه علیه ظلم و استبداد، مضامین سوسیالیستی را به خوبی نمایان می‌سازد.

یکی شمع روشن بیاد رفیقان بیاور / ازین گور تاریک شب‌ها رهیدی اگر
غم مرگ ما را نشاید فراموش کردن / به سوگ شهیدان گریبان دریدی اگر
بفرورز نوری درین تیره صحرای وحشت / به انسان آگاه فردا رسیدی اگر
به انسان آگاه فردا بگو راز ما را / ازین ره‌گولان وحشی جهیدی اگر
به یاد عزیزان بنوش آذرین جام تلخی / گهی بادۀ تلخ مردی کشیدی اگر
به توفان تن و توشه بسپار چون مرغ توفان / ازین لاشخوران مسلخ بریدی اگر
به یادار ما کشتگان جدل‌های خونین / سخن‌های پیکار خونین شنیدی اگر
(لایق، ۱۳۸۵: ۳۲)

توصیف صلح و هم‌پذیری

صلح، دوستی و هم‌پذیری از قدیمی‌ترین آرمان‌های بشری است و به دلیل اینکه از هر ارزش دیگری بیشتر در معرض مخاطره قرار دارد، همیشه برای رسیدن به آن تلاش کرده‌اند. این مفهوم در شعر مطبوعاتی سوسیالیستی افغانستان به گونهٔ برجسته و گسترده بازتاب داشته است. شاعران مختلف شعر سوسیالیستی افغانستان این موتیف را بازتولید کرده و با توجه به ایدئولوژی مارکسیسم به توصیف آن پرداخته‌اند. در این بخش برجسته‌ترین نمونه‌های بازتاب صلح و دوستی در شعر سوسیالیستی افغانستان بررسی می‌شود:

دستگیر پنجشیری در شعر «صلح و دوستی» که در خرداد ۱۳۶۶ خورشیدی در شمارهٔ دوم مجلۀ ژوندن منتشر شده است، بر اهمیت ارزش اجتماعی صلح تأکید دارد و مخاطبان را به تلاش برای توسعهٔ صلح و دوستی در جهان

دعوت می‌کند. او مردم را تشویق می‌کند که به نیازهای اساسی هم‌نوعان خود، به‌ویژه هم‌وطنان، توجه کرده و به آن‌ها مساعدت نمایند. در نهایت، به اهمیت توجه به رفاه و بهبود زندگی افراد ساده و زحمت‌کش مانند کوچ‌نشینان و کشاورزان اشاره می‌کند و از بهره‌مندی عادلانه همه اقشار جامعه از منابع و ثروت کشور حمایت می‌کند. این ابیات به طور کلی پیام‌هایی از وفاداری به وطن، تلاش برای صلح و دوستی جهانی، و توجه به مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی ارائه می‌دهد.

اگر تو مرد زمین و زمان خویشستی
برای دوستی صلح این جهان می‌کوش
به خلق تشنه خلق وطن بکن آبی
که هست کوچی و دهقان آن دریا نوش
(پنجشیری، ۱۳۶۲: ۴)

پنجشیری در منظومه سوسیالیستی انقلابی «سرود شاعر» که در اسفندماه ۱۳۶۵ خورشیدی در شماره پنجم و ششم مجله ژوندون منتشر کرده است، به وحدت و همبستگی بین‌المللی در مبارزه برای استعلا صلح، آزادی، و عدالت اجتماعی پرداخته است. شاعر با استفاده از نمادهایی مانند «آفریقای جوشان» و «فرزندان آمریکای لاتین»، تصاویری از مبارزه علیه ظلم و استبداد جهانی را به تصویر می‌کشد. زبان شعر پرشور و آتشین است و شاعر از تکرار عبارات برای تأکید بر اهمیت موضوع استفاده می‌کند. اشاره به همبستگی بین‌المللی و اتحاد با نیروی سوسیالیستی «قشون سرخ شورا»، نشان‌دهنده آرمان‌های سوسیالیستی شاعر است. پیام نهایی شعر دعوت به وحدت و مبارزه مشترک برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی است که با تأکید بر ارزش‌های والای انسانی و ضرورت بیداری سیاسی با برپایی صلح و همبستگی به مخاطب منتقل می‌شود.

دوستان صلح و آزادی دنیا! دوستان مردم آزاد! بشنوید آواز خشم‌آگین آفریقای جوشان/ بشنوید آوای قلب و روح فرزندان آمریکای لاتین را/ بشنوید آوای قلب و روح فرزندان آمریکای لاتین را/ بشنوید آواز خشم‌آگین آفریقای جوشان/ از زبان شاعر شوریده آن/ میهن او انقلابی و جوان است/ آتشین است و کلید رازهای این جهان است/ در دل خاک به خون آلوده‌اش، عشق نهان است/ در رگ هر ذره این عشق سوزان است/ خون انسان/ خون آزادی انسان است/ جوهر مردی و شور زندگانی/ در خروش جاودان است*** او از این دریای خون و آتش و پولاد و پیکار/ از دل بیدار شرق و آسیای نوجوانش/ می‌سراید نغمه‌های دوستی را/ با قلم‌دستان با وجدان دنیا/ با قشون سرخ شورا/ با دل بیدار خاور/ با فلسطین دلاور/ با نوای وحدت هر کوریایی ... (پنجشیری، ۱۳۶۵: ۱۲).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش با عنوان «بازتاب مسائل اجتماعی در شعر شاعران سوسیالیستی معاصر افغانستان» نشان می‌دهد:

۱. شاعران شعر سوسیالیستی افغانستان با بهره‌گیری از نمادهای شاهنامه‌ای، عشق عمیقشان را به وطن و اهمیت مقاومت در برابر دشمنان وطن توصیف کرده‌اند. این شاعران وطن را به عنوان ارزشمندترین بخش زندگی و سرچشمه خوشبختی ستایش کرده و با انتخاب قهرمانان ملی از طبقه پرولتاریا، بر اهمیت بیداری و آگاهی طبقه فرودست جامعه در دوره حکومت مارکسیستی افغانستان تأکید کرده‌اند.
۲. شاعرانی که در مجله ژوندون با رویکرد سوسیالیستی به آفرینش اشعار دست یازیده‌اند، هم‌زمان را بر لزوم وحدت و همبستگی برای رسیدن به اهداف مشترک ایدئولوژیک فرامی‌خوانند. این شاعران از مخاطبان می‌خواهند دوگانگی‌ها و تفرقه‌ها را کنار بگذارند، رهبران ناکارآمد را کنار بزنند و با اتحاد و همدلی، صدای انقلاب مارکسیستی را به گوش جهانیان برسانند.
۳. این اشعار به نقش مهم جوانان در جنبش‌های اجتماعی و مبارزات طبقاتی توجه کرده و بر اهمیت شجاعت، قدرت و آگاهی جوانان در ایجاد تغییرات مثبت در جهان تأکید دارد. این شاعران امید دارند که جوانان پیرو

- ایدئولوژی سوسیالیسم، با توانایی و شجاعت، بتوانند برای تحقق عدالت اجتماعی مبارزه کنند و جهان را به سمت آینده‌ای بهتر هدایت کنند.
۴. این اشعار با استفاده از نمادهایی چون پرچم سرخ، نسل جوان، کارگران، دهقانان و کوه، تصویری از مقاومت، مبارزه، امید و پیروزی از نوع سوسیالیستی-مارکسیستی را به نمایش گذاشته و در کل، محتوا و پیام این منظومه‌ها نشان‌دهنده آرمان‌های ایدئولوژیک، مبارزه برای آزادی و عدالت، و امید به آینده‌ای روشن و پر از پیروزی برای نهضت سوسیالیسم در افغانستان و جهان است.
۵. شعر سوسیالیستی-مطبوعاتی افغانستان، با تمرکز بر حقوق کارگران و کشاورزان، تصویر زندگی روزمره و مبارزات آنان را با استفاده از زبانی ساده، به گوش جهان و جامعه می‌رساند. این شعرها نه تنها به بیان مشکلات و رنج‌های طبقات فرودست پرداخته، که از آن‌ها به عنوان قهرمانان واقعی جامعه تجلیل می‌کند.
۶. در شعر سوسیالیستی-مطبوعاتی افغانستان، حریت و آزادی به عنوان مفاهیمی اساسی و مهم، به شیوه‌های گوناگون تجسم و ارزشیابی شده‌اند و بسیاری از شاعران با زبانی کلاسیک، به بیان اهمیت آزادی و رهایی از قید استبداد پرداخته‌اند.
۷. صلح، دوستی و هم‌پذیری در شعر سوسیالیستی افغانستان، نیز بازتاب گسترده دارد. این شاعران صلح و دوستی را از متعالی‌ترین پدیده‌های پیشرفت جامعه تلقی کرده و به اهمیت آن بسیار توجه کرده‌اند.

منابع

- الهام، رحیم (۱۳۶۲). تلاش، *مجله ژوندون*، شماره ۲، سال دوم.
- باقری، شربت (۱۳۵۸). میهن، *مجله ژوندون*، شماره ۴۷، سال ۳۱، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۶). آهنگ آشتی، *مجله ژوندون*، شماره ۱، سال ششم، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۳). دختر رزمنده، *مجله ژوندون*، شماره ۶، سال سوم، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۵). سرود شاعر، *مجله ژوندون*، شماره ۵۰۶، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۴). شمشاد جوان، *مجله ژوندون*، شماره ۵، سال چهارم، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۲). صلح و دوستی، *مجله ژوندون*، شماره ۲، سال دوم، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۲). مردم رزمنده، *مجله ژوندون*، شماره ۵۰۶، سال دوم، صص
- پنجشیری، دستگیر (۱۳۶۴). یاد جوانی، *مجله ژوندون*، شماره ۳، سال چهارم، صص
- پیوند، رفیق (۱۳۵۸). کارگر، *مجله ژوندون*، شماره ۳۱، سال ۳۱، صص
- حبیب، اسداله (۱۳۶۲). قصه‌هایی از آدم‌های تاریخ، *مجله ژوندون*، شماره ۲، سال دوم، صص
- دانشگر، محمد و همکاران (۱۴۰۱ الف). تحلیل بینامتنی مضامین و روایات اساطیری-حماسی در شعر پیش‌گامان رئالیسم سوسیالیستی افغانستان (با تکیه بر نظریه بینامتنیت ژرار ژنت)، *ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۱۲ (۲): ۴۷-۶۹.
- _____ (۱۴۰۱ ب). سیر بازتاب مضامین و روایات اساطیری-حماسی در شعر معاصر افغانستان (از مشروطه تا ۱۳۸۰ خورشیدی)، *فنون ادبی*، شماره ۱۴ (۴۰)، صص ۱۹-۳۸.
- ربی، حشمت (۱۳۸۵). سیل خروشان، *مجله ژوندون*، شماره ۴۷، سال ۳۱، صص
- رستگار، ذکیه (۱۳۶۲). فردا، *مجله ژوندون*، شماره ۳، سال دوم، صص.
- رها، نصراله (۱۳۶۴). چمن‌زاران سرخ آفتاب، *مجله ژوندون*، شماره ۶، سال چهارم، صص
- کامجو، نسیم (۱۳۶۲). سوگند، *مجله ژوندون*، شماره ۳، سال دوم، صص
- لایق، سلیمان (۱۳۶۲). یک اختر در کهکشان اندیشه، *مجله ژوندون*، شماره ۵۰۶، سال دوم، صص
- لایق، سلیمان (۱۳۸۵). ز شب‌رفتگان یادکن!، *مجله ژوندون*، شماره ۳۹، سال ۳۱، صص

- ناشاد، علی‌شاه (۱۳۵۸). کارگر، مجله ژوندون، شماره ۳۱، سال ۳۱، صص
- نواز، غریب (۱۳۵۸). کارگر، مجله ژوندون، شماره ۴۷، سال ۳۱، صص



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی